

<https://www.pecritiue.com>

نقد اقتصاد سیاسی
آبان‌ماه ۱۴۰۲

کردها و فلسطینی‌ها

مت برومفیلد



این صحنه‌ی آشنایی برای کردهاست: ستیزه‌جویان جهادی با حمایت یک دولت بدنام حامی تروریسم، اعضای اقلیتی در نبرد را هدف قرار می‌دهند. دیوانه‌وار می‌دوند، رژه می‌روند و زنان اسیر را مورد آزار قرار می‌دهند، بدن برهنه‌شان را در خیابان لگدمال می‌کنند.

صحنه‌ی آشنای دیگر: قدرتی کاملاً برتر، غرق در تجهیزات نظامی، و اقتدارگرا در پشت دیوار مرزی شوم کمین می‌کند، در حالی که پهپادها برفرازشان وزوز می‌کند با حسگرهای پیشرفته و مسلسل‌های خودکار از خود دفاع می‌کنند. مستعمره‌نشین‌ها به اعماق قلمروهای اجدادی می‌روند، همچنان که مادرزرگ‌ها در ایست‌های بازرسی که آپارتاید قرن بیست‌ویکمی تحمیل می‌کنند، برهنه و تحقیر می‌شوند. اشغالگر مسلح و تحت حمایت متحدان غربی‌اش، غیرنظامیان را با کنترل و حبس مادام‌العمر، تخریب کامل زیرساخت‌های بشردوستانه، و بمباران تنبیهی بی‌پایان، مجازات می‌کند و شمار هرچه انبوه‌تری از غیرنظامیان را به قتل می‌رساند.

حمله‌ی غیرمنتظره و بی‌سابقه‌ی حماس به اسرائیل در ۷ اکتبر، و جنگ تمام‌عیار اسرائیل در پاسخ به آن، افکار کردها را به شدت تقسیم کرده است. چهره‌های برجسته‌ای مثل دیلیمان عبدالقادر از گروه لابی «دوستان آمریکایی کردستان» با استفاده از لفاظی‌های «جنگ علیه تروریسم» ایالات متحده در معرفی ترکیه‌ی مشابه ایران حامی حماس، این ادعا را تکرار می‌کنند که «حماس=ترکیه=داعش» و کردها را بهترین سپر غرب در برابر تروریسم اسلام‌گرا معرفی می‌کنند. در مقابل، بیانیه‌ی سازمان فراگیر جنبش کردستانی، کنفدرالیسم جوامع کردستان (KCK) بر مبارزات مشترک و پیوندهای تاریخی با فلسطینیان تأکید می‌کند. این سازمان ترکیه را که عملیات بمباران جنگی کامل خود به سبک اسرائیل را علیه مناطق کردنشین انجام می‌دهد به اقدام ریاکارانه در محکوم کردن اسرائیل متهم می‌کند.

این صرفاً به دلیل دوقطبی‌شدن سیاسی درونی کردها نیست. بلکه کردها، بزرگ‌ترین ملت بدون کشور جهان، هر دو نوع خشونت‌ی را که نمونه‌ی کشمکش امروز اسرائیل و فلسطین است متحمل شده‌اند.

سازوکارهای فرافکنی

ویژگی اغلب تفسیرهای غربی در مورد این مناقشه برآورده شدن آرزوی سرکوب‌شده پیرامون خشونت سیاسی است. به نظر می‌رسد بسیاری که دستخوش ناتوانی‌اند - اما واقعاً نمی‌توانند با آن کنار بیایند - گرفتار چیزی‌اند که منتقدان ملهم از والتر بنیامین «مالیخولیای چپ» می‌نامند. چپ‌ها رؤیای مبارزات رهایی‌بخش ضد استعماری گذشته را با حمایت قدرت‌های کمونیستی در جهان واقعی را در سر می‌پروراند، نه این‌که با واقعیت محدودتر کنونی خود کنار بیایند.

مشخصه‌ی بسیاری از گفتمان‌های ضد امپریالیستی معاصر، بت‌وارگی مقاومت مسلحانه و تکرار خسته‌کننده‌ی شعارهای متعلق به گذشته‌ای است که مبارزات ضد امپریالیستی هنوز می‌توانستند جهان را از نو بسازند. این نوعی سازوکار دفاعی فراهم می‌کند که چپ را قادر می‌سازد تا از محاسبه‌ی دردناک هژمونی سرمایه‌داری جهانی اجتناب کند. اعلامیه‌های سریع ابراز شادی از حمله‌ی حماس (که به سرعت هم پس گرفته می‌شود) نشان‌دهنده‌ی عدم تمایل به تفکر در این مورد است که همراهی اسلام‌گرایی اقتدارگرا با مبارزات فلسطینی چه معنایی برای مردم فلسطین یا آرمان گسترده‌تر انترناسیونالیسم سوسیالیستی دارد.

در عین حال، جناح راست به برآورده شدن آرزوی خود در مورد اضمحلال جمع‌های داخلی ناراضی و فرودست در اقتدارگرایی دل‌خوش است. این امر در پوشش زبان حقوق بشر و نگرانی در مورد یهودی‌ستیزی داخلی، اغلب توسط کسانی که آب به آسیاب یهودی‌ستیزان در جاهای دیگر می‌رسانند، انجام شده است. اسرائیل - مانند کردها در مبارزه با داعش - به محل مناسبی برای زشت‌ترین خیال‌پردازی‌های راست‌گرایان در مورد خشونت نژادی و انقیاد تبدیل شده است.

اما در مورد کردها گرایش مخالف حضور دارد. تداعی ظاهری آنها را با قربانیان خشونت کنونی، نه مجریان آن، همسو می‌کند. از این منظر، درک شکاف شدید بین آن کردهایی که با قربانیان غیرنظامی خشونت اسلام‌گرایان همدردی می‌کنند و کسانی که با قربانیان فلسطینی اشغال وحشیانه‌ی اسرائیل همدردی می‌کنند، دشوار نیست - موضعی که من با قاطعیت یکسان در گفت‌وگو با بسیاری از سیاستمداران، غیرنظامیان

و شبه‌نظامیان کرد شنیده‌ام. این مردم رنج‌دیده می‌توانند با قربانیان یک حمله‌ی تروریستی خاص، یا ملت دیگری که قربانی خشونت نظام‌مند هستند، همدردی کنند. ایستادن کنار هر ملت یا حتی تشویق کردن‌اش آسان است. تصور واکنش سوسیالیستی-انترناسیونالیستی واقعی به این منازعه، به‌ویژه در مه‌آلودی ابهام‌آمیز جنگ، بسیار دشوارتر است. اما این دقیقاً همان کاری است که ما دنبال کنیم - و جنبش کردی اغلب موفق به بیان آن شده است. انترناسیونالیسم را نباید با تمسخر به‌عنوان «توازن‌بخشی کاذب»، ترسیم همسانی کاذب بین نیروهای کاملاً ناهمسان یا پرهیز کامل از قضاوت، رد کرد. بلکه فراخوانی است برای انحلال بنیادهای اشغالگری و امپراتوری، از طریق توانمند ساختن مردم سرکوب‌شده در همه جا برای مبارزه برای تعیین سرنوشت به معنای وسیع آن. نه فقط خودمختاری ملی که به نفع نخبگان ملی انجام شده، بلکه رهایی عمیق‌تر، از میان برداشتن نه تنها مرزها، بلکه قشربندی اقتصادی و اجتماعی. در زمانی که اسرائیل در تدارک است غزه را به ویرانه تبدیل کند - به غیرنظامیانی که جایی برای فرار ندارند می‌گوید که باید این کار را انجام دهند - می‌توان پاسخ داد که اکنون زمان گمان‌زنی‌های اتوپیایی از این دست نیست.

از نظر ژئوپلیتیکی، روشن است که این درگیری با مبارزه‌ی کردها و بحران گسترده‌تر در خاورمیانه هم‌پوشی دارد. حمایت ترکیه از حماس کاملاً روشن است و هم ترکیه و هم دیگر کشورهای اصلی حامی حماس در منطقه به دنبال ریشه‌کن کردن پروژه‌ی خودمختاری تحت رهبری کردها تحت مدیریت خودمختار شمال و شرق سوریه (AANES) هستند که در اطراف منطقه‌ی کردستان موسوم به روژاوا بنا شده است. اساساً، حمایت ترکیه از حماس و متوسل شدن رئیس‌جمهور رجب طیب اردوغان به رأی اسلام‌گرایان (از جمله در میان تعداد قابل‌توجهی از کردهای مذهبی و روستایی) از طریق حملات لفظی به اسرائیل به منفعتی مادی در حل و فصل اشغال به نفع فلسطینی‌ها تبدیل نمی‌شود. این تضادها در میدان جنگ پدیدار می‌شود. در درگیری کنونی، احتمالاً کمک‌های مالی و حمایت ترکیه به حماس این امکان را داده است تا سربازان اسرائیلی حامل تجهیزات عرضه شده توسط ترکیه را هدف قرار دهد، درست در همان شرایطی که ترکیه از فناوری نظامی اسرائیل برای هدف قرار دادن کردها

استفاده می‌کند. به همین ترتیب، افسانه است که فکر کنیم اسرائیل به دیدگاه کردها در برچیدن دولت-ملت اقتدارگرا یا گسستن از درک قوم‌گرایانه از تعیین سرنوشت علاقه‌ای دارد.

در مقابل، همانطور که عبدالله اوجالان رهبر سیاسی کرد نوشته است، اسرائیل «هیچ‌گونه رواداری برای راه‌حل بدیل برای مسئله‌ی کرد» که جنبش او پیش می‌برد، ندارد. شکل دولت نه‌تنها به‌عنوان پارادایمی برای تضمین آینده‌ای مطمئن برای مردم یهود درک می‌شود، بلکه از طریق خودپنداره‌ی اسرائیل به‌عنوان «تنها دموکراسی در خاورمیانه» که قادر به ارائه‌ی حقوق، امنیت و رهایی برای همه‌ی شهروندان است نشان داده می‌شود - به‌رغم شواهد متناقض موجود. طبق تعریف، دولت اسرائیل با خودمختاری گسترده‌تر و اجتماع‌گرایانه‌ای که جنبش کردی از آن به‌عنوان «ملت دموکراتیک» («netewa demokratîk») متشکل از مردمان متنوع یاد می‌کند، مخالف است.

دقیقاً به همین دلیل است که مردم فلسطین نمی‌توانند انتظار داشته باشند که شورش اسلام‌گرایان با پشتوانه‌ی دولت منجر به رهایی آنها شود. همانطور که فرانتس فانون استدلال می‌کند، خشونت می‌تواند پاسخی ضروری و منطقی به ستم استعماری باشد - و در مورد فلسطین، مسدود شدن نظام‌مند راه‌های مسالمت‌آمیز برای تغییر سیاسی مطمئناً توسل به ابزارهای خشونت‌آمیز را ترغیب کرده است. اما همان‌طور که فانون نیز تصریح می‌کند، خشونت به‌تنهایی نمی‌تواند رهایی بخشد. به‌رسمیت شناختن حق فلسطینی‌ها برای مقاومت حتی با ابزارهای خشونت‌آمیز نباید مانع از انتقاد چپ از حاکمیت حماس در غزه و تشکیلات خودگردان فلسطین در باقی‌مانده‌ی کرانه‌ی باختری، به‌عنوان موانع دستیابی مردم فلسطین به تعیین سرنوشت واقعی باشد.

بعد از «اردوگاه ضدامپریالیستی»

در واقع، جنبش مبارزاتی کرد پیش از آن‌که حماس یا جهاد اسلامی وجود داشته باشد، با جنبش مبارز فلسطین پیوند داشته است. حزب کارگران کردستان (پ‌ک‌ک) در اردوگاه‌های جبهه‌ی دموکراتیک برای آزادی فلسطین (DFLP)، آموزش‌های اولیه

و حساسیت‌های انترناسیونالیستی عمیق خود را توسعه بخشید. این جبهه سازمانی سکولار و مارکسیست-لنینیستی بود که اعلام کرد مبارزه‌اش نه تنها علیه صهیونیسم که علیه امپریالیسم و لزوماً ارتجاع عربی است.

همانطور که مقاومت فلسطین در دهه‌ی ۱۹۸۰ شکل‌های اسلام‌گرایانه به خود گرفت و اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید، جبهه‌ی دموکراتیک برای آزادی فلسطین در هاله‌ی ابهام فرورفت. در این نقطه بود که دیدگاه منحصر به فرد کردی شکل گرفت. زیرا پکک مارکسیست-لنینیست نیز درگیر نقد مبارزات خود برای یک دولت کردی مستقل و سوسیالیستی بود. پکک به جای فروکاهش یا توسل به خشونت اسلام‌گرایانه (مانند برخی از گروه‌های اسلام‌گرای حاشیه‌ای کرد که اکنون از حماس حمایت می‌کنند و توسط ترکیه تقویت می‌شوند تا نشان‌گر بربریت ذاتی و ماهیت عقب‌مانده‌ی کردها باشد)، به مسیر خود ادامه داد.

تحلیل اوجالان از نقش قوم یهود در تاریخ موضوع بررسی و انتقاد درست اخیر در محافل کرد بوده است. این خطر وجود دارد که در بررسی او از تکامل دولت-ملت به استعاره‌ی وی در نسبت دادن قدرت و نفوذ بیش از حد به مردم یهود درغلتیم. اما توانایی جنبش او برای تحلیل و درس گرفتن از چشم‌انداز فروپاشی تعیین سرنوشت ملی به‌عنوان بخشی از «اردوگاه ضدامپریالیستی» به رهبری شوروی عمیقاً با بحران امروز مرتبط است. تحلیل او از اسرائیل/فلسطین، که تلاش می‌کند آینده‌ای را متصور شود که در آن هم قوم یهود و هم همسایگان‌شان در توافق سیاسی جدید مشارکت داشته باشند، ارزش نقل‌قول طولانی زیر را دارد:

راه‌حل در تمدن دموکراتیک خاورمیانه نهفته است. همانطور که خاورمیانه بدون یهودیان ویران می‌شود، یهودیان نیز بدون خاورمیانه همواره در معرض نسل‌کشی و تبعید قرار می‌گیرند. تاریخ سرشار از درس است. روشنفکر یهودی به‌طور فزاینده‌ای آگاه می‌شود که مسأله‌ی آنها مسأله‌ی جهانی است. اما راه‌حل این مسأله را باید در خاورمیانه جست‌وجو کرد. فراموش نکنیم که خاورمیانه‌ی دموکراتیک نه یک رؤیا، بلکه به اندازه‌ی هوایی که تنفس می‌کنیم مهم است. یهودیان باید بدانند که تنها راه بزرگداشت قربانیان نسل‌کشی و این که هرگز به ورطه‌ی نسل‌کشی‌های جدید نیفتیم

به ساختن تمدن دموکراتیک خاورمیانه بستگی دارد، که در آن همه‌ی مردم خاورمیانه باید بدانند که نمی‌توانند بدون یهودیان یک خاورمیانه‌ی دموکراتیک داشته باشند. از این رو، همه باید آگاه باشیم که مصالحه‌ی تاریخی دموکراتیک تنها راه حل است و همه‌ی دست اندرکاران باید دل و جان خود را در ساختن جامعه‌ی دموکراتیک بگذارند. عقب‌نشستن از شکل دولت انکار حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین نیست. همچنین حق مردم اسرائیل را برای برخورداری از یک وطن، عاری از گزند، سلب نمی‌کند. برعکس، اسرائیل معاصر نقطه‌ی تمرکز پارادایم انتقادی اوجالان از دولت است. اگر اسرائیل نمونه‌ی اعلا‌ی یک دولت اشغالگر و ستمگر در نظر گرفته شود - اگر آپارتاید آن حد افراطی باشد که یک کشور چگونه می‌تواند در سرکوب حقوق مردم بومی اقتدارگرا باشد - پیشی گرفتن از شکل دولت که اوجالان در جاهای دیگر آن را به ذات متمرکز و اقتدارگرا نشان می‌دهد، در نهایت برای دستیابی به رهایی واقعی همه‌ی مردمی که در آن و تحت آن زندگی می‌کنند ضروری خواهد بود.

جست‌وجوی دشوار همزیستی

بدون تردید، حمله‌ی غافلگیرکننده‌ی حماس، راه حل دیرینه‌ی دو دولت را زمین گیر می‌کند. اسرائیل حق تعیین سرنوشت ملی فلسطینیان را تحمل نخواهد کرد (و هرگز نخواهد گذاشت). راه حل یک دولت، با اعطای حقوق برابر به یهودیان، اعراب و اقلیت‌ها در یک نظام فدرال، اغلب به عنوان یک خیال‌پردازی غیرواقعی رد شده است. یک خیال‌پردازی، نه اتوپیا - فرابندی آشفته و بدون شک عمیقاً دردناک، اما شاید به همین دلیل پیشنهادی باشد که مستحق تفکر و کاوشی عمیق‌تر از چیزی است که معمولاً صرف آن می‌شود.

به جای هدف اعلام‌شده‌ی اوجالان از «کمون کمون‌ها»، یا تجدیدحیات کیبوتص‌های سوسیالیستی-صهیونیستی، شاید چشم‌انداز میان مدت واقع‌بینانه‌تر به واقع شبیه راه حل تک‌دولتی باشد که نشان‌دهنده رواداری دقیق، مدیریت‌شده و بین‌اجتماعی است. در شمال شرقی سوریه، اجرای واقعاً موجود بدیل فدرال تحت کنفدرالیسم دموکراتیک با مصالحه‌ی سیاسی و دیپلماتیک و ادامه‌ی واقعیت دولت سوریه، و

همچنین با خونریزی و گاه مخالفت وحشیانه مشخص شده است. هرگونه بدیلی از این دست که در اسرائیل/فلسطین طرح شده باشد، بار دیگر کاملاً متفاوت به نظر می‌رسد. اما می‌توانیم از این هم فراتر برویم - در نهایت، هدف سوسیالیستی کماکان راه‌حلی بدون دولت است که در آن همه‌ی مردم می‌توانند در اتحادی آزاد، مسالمت‌آمیز و باکرامت زندگی کنند. این امر حتی در مفهوم مارکسیستی-لنینیستی مبارزه و تعیین حق سرنوشت ملی نیز صادق است. اتحادیه‌ی جوامع کردستان در بیانیه‌ی خود دیدگاه اوجالان را روشن می‌کند که ساختارشکنی تمامی انواع سلسله‌مراتب باید به‌عنوان افق سیاسی ما ادامه یابد و گام ضروری در این راه از طریق تضعیف دولت متمرکز از طریق اشکال دوگانه‌ی قدرت طی می‌شود: «تقویت جامعه، توسعه‌ی دموکراسی، و توسعه‌ی زندگی بر اساس "ملت دموکراتیک" بر اساس خودگردانی آزاد، برابر و دموکراتیک و اراده‌ی مردم می‌تواند راه‌حل مشکلات باشد.»

این بدان معنا نیست که امروز، فردا یا ده سال دیگر، کنفدرالیسم دموکراتیک می‌تواند به‌عنوان نوشدارویی برای مناقشه‌ی اسرائیل/فلسطین عمل کند. اسرائیل در حال به راه انداختن آن شکل مفرط و کیفیتاً متفاوت خشونت‌ی است که فقط دولت قادر به انجام آن است. همچنان که این ترانه بار دیگر در خیابان‌های سرزمین مقدس شنیده می‌شود که «طالوت هزاران را کشت، اما داوود ده‌ها هزارا»، تصور امکان‌پذیری هر بدیلی دشوار خواهد بود.

این فرایندی طولانی و دردناک خواهد بود و مردم فلسطین باید به آن ادامه دهند. فلسطینی‌ها به‌عنوان طبقه‌ی ستم‌دیده در این منازعه، می‌توانند و باید راه‌حل خود را با حمایت و مشارکت یهودیان و سایر شهروندان اسرائیلی که مایل به مشارکت در آن فرایند هستند، بیابند. همانطور که اتحادیه‌ی جوامع کردستان در بیانیه‌ی متعادل خود نشان می‌دهد، در حالی که «هیچ چیز نمی‌تواند مشروعیت آرمان فلسطین را انکار کند»، در عین حال بسیاری از اسرائیلی‌ها نیز می‌پذیرند که آنها نیز باید راه‌حلی برای مسئله‌ی فلسطین بیابند که آنها را قادر به همزیستی در منطقه‌ای کند که خانه‌ی هر دو ملت است و باید باشد.

در حال حاضر، این چیزی است که جنبش کرد می‌تواند ارائه دهد: یادآوری این که راه دیگری ممکن است. در مناقشه‌ی سوریه، مخالفان مسلح دولت سرکوبگر به سرعت شکل اسلام‌گرایانه به خود گرفتند که معرف شووینیسیم عرب سنی و به‌طور فزاینده‌ای نسبت به حقوق اقلیت‌ها ناسازگار بود. اما در مدیریت خودمختار شمال و شرق سوریه به رهبری کردها، که میزبان میلیون‌ها نفر است، سوری‌ها گزینه‌ای جدی، سازمان‌یافته و بدیل برای دولت بی‌رحم اسد و اپوزیسیون بی‌رحم اسلام‌گرا دارند؛ اپوزیسیونی که اکنون عمدتاً شاخه‌ی القاعده هیأت تحریرالشام و گروهی از شبه‌نظامیان خشن و جنایتکار مورد حمایت ترکیه آن را نمایندگی می‌کنند.

در شمال و شرق سوریه، تا حد زیادی ثابت شده است که جوامعی که زمانی درگیر خشونت‌های بین قومی وحشیانه بودند، می‌توانند یا یکدیگر همزیستی داشته باشند و در یک سیستم فدرال فعالیت سیاسی کنند. در واقع، علی‌رغم چالش‌های شدید، نشان داده شده است که جنبش کردی با جوامع عربی‌بعد از سیطره‌ی داعش، راحت‌تر کنار می‌آید تا این که از این توان برخوردار باشد مرزهای ترکیه و سوریه را که هنوز جوامع کرد، خانواده‌ها و سرزمین‌ها را از هم جدا می‌کند از میان بردارد. در ماه اکتبر، حملات هوایی سیستماتیک و تنبیهی ترکیه تمام زیرساخت‌های انرژی منطقه را نابود کرد، ده‌ها کشته و دو میلیون غیرنظامی بدون برق، آب یا بیمارستان‌هایی با کارکرد ایمن، باقی ماند. نیازی به تأکید بر مشابهت این وضعیت با غزه نیست.

هیچ چیز دایمی نیست

اگر از یک شعار معروف ضد سرمایه‌داری استفاده کنیم، ما در عصری از رئالیسم دولتی زندگی می‌کنیم که در آن «تصور پایان جهان آسان‌تر از تصور پایان دولت است». اما همانطور که اریک هابسبام و بندیکت اندرسون، پژوهشگران بزرگ ناسیونالیسم گفته‌اند، «جغد مینروا هنگام غروب پرواز می‌کند» و شکل دولت-ملت را، که مدت‌ها توسط متفکرانی از هگل گرفته تا فرانسیس فوکویاما ضروری، ناگزیر و دائمی فرض می‌شود، زمانی می‌توان به‌طور کامل درک کرد که وارد دوران بحران فروکاهنده‌ی خود شده است. اگر تصاویری که از غزه بیرون می‌آیند به نظر آخرالزمانی می‌رسند، این به نوبه‌ی خود باید به ما یادآوری کند که هیچ نظمی همیشگی نیست.

در واقع، تحلیل اوجالان موضع شجاعانه‌ی ارزست بلوخ، مارکسیست یهودی، عارف و پیامبر امید در دوران ناامیدی را یادآوری می‌کند. او کم‌تر از ده سال پس از رهایی از آشویتس، پس از گریز از مرگ حتمی خود در آلمان نازی، باشجاعت صهیون واقعی را نه در کشور نوپای اسرائیل، که در مبارزه‌ی ضد صهیونیستی جای داد. او می‌نویسد: «صهیونیسم یا به سوسیالیسم برمی‌بالد، یا اصلاً پیش نمی‌رود». او با بیانی جذاب می‌گوید که «کانال سوئز و نفت موصل، تنش عربی و حوزه‌ی نفوذ بریتانیا، امپراتوری در حال فرورفتن و هیولای آمریکایی» نشان‌دهنده‌ی این پیش‌بینی کتاب مقدس است که «گرگی که با بره زندگی کند مورد خیانت قرار می‌گیرد». شجاعت این موضع‌گیری در آن برهه‌ی تاریخی کاملاً بدیهی است.

به همین ترتیب، روح واقعی انترناسیونالیسم سوسیالیستی همه‌ی ناسیونالیسم‌ها را از بین می‌برد، حتی آن‌هایی که می‌توانست برای مدتی به‌عنوان نیروی محرک عمل کنند. جنبش ضد اسرائیلی، ضد غربی و اسلامی اقتدارگرا که ایران را با حزب‌الله، حماس، دولت اسد و دیگر بازیگران سیاسی منطقه متحد می‌کند، خود را با کلمه‌ی «مقاومت» می‌شناساند. در مقابل، جنبش کردی با شعار «مقاومت زندگی است» سازمان می‌یابد. در این‌جا، «مقاومت کردن» یک مخالفت ایستا و تعریف منفی مخالفت با امپراتوری نیست، بلکه یک فعل است، یک عمل دائمی از انجام دادن و انکار کردن. مقاومت زندگی است؛ و نتیجه می‌شود که زندگی مقاومت است.

این بدان معنی نیست که کردها را بی‌عیب‌ونقص تلقی کنیم: آنها نیز اشتباهات خود را مرتکب شده و فلسطینی‌ها نیز راه طولانی و سخت مقاومت را پیموده‌اند. بلکه باید بار دیگر به نقش بنیادی مقاومت فلسطین در رقم زدن آینده‌ی خود، نه تنها در انتخاب مسیری فراتر از اشغالگری اسرائیل، بلکه در تکرار خشونت دولتی در مقیاس کوچک، اشاره کرد. همانطور که بلوخ می‌گوید، همه‌ی مبارزات و مقاومت‌ها بذر دگرگونی اجتماعی آینده را در خود دارند. دقیقاً به همین دلیل است که شکل مبارزه و خواسته‌های مقاومت اهمیت دارند.

پیوند با منبع اصلی

<https://znetwork.org/znetarticle/for-kurds-the-war-in-gaza-shows-the-need-for-a-democratic-reordering-of-the-middle-east/>